مسئوولیت متن و شکل بدوش نویسندهٔ مضمون میباشد، عقیدهٔ نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاین نمی باشد

نویسنده: شادروان عبدالجلیل وجدی
مترجم: محب الله زغم

۲۰۲۳/۱۰/۲۲

ماین تعصب در کشتزار ذهن

بخش ۱۳

جامعه افغانی و تعصبات - ۲

زمانی که به مرحله جوانی نزدیک شدم، حادثه دیگری نیز مثال خوبی از روابط صمیمانه میان این دو قوم برایم نشان داد. حادثه طوری بود که در آن زمان میان حکومت و هزاره‌ها مشکلی ایجاد شده بود و حکومت فکر می‌کرد که هزاره‌ها بغاوت کرده است. سرکرده مخالفین به نام گاوسوار مشهور بود. والی کابل در آن زمان، محمد اسماعیل مایار که خود نیز از قوم وردک بود، به گوش حکومت رساند که او می‌تواند یک جرگه از قوم خود بسازد تا میان حکومت و هزاره‌ها میانجی‌گری کند. همین طور شد. یک تعداد ریش سفیدان وردک به هزاره‌جات رفتند و مخالفت میان هزاره‌ها و حکومت را از بین بردند، در نتیجه نیازی به جنگ پیدا نشد. وقتی که صاحب سواد و با تاریخ آشنا شدم، به یک حقیقت مهم و دلچسپ دیگر پی بردم و آن این که: هزاره‌ها در جنگ استقلال افغانستان از ایران در کنار پشتون‌های هوتک ایستاده بودند. ظاهراً در آن زمان، هزاره‌ها با حکومت ایرانی اشتراکات مذهبی، زبانی، و حتی نژادی داشتند؛ زیرا صفویان نیز اصلاً ترک‌نژاد بودند و به لحاظ نژادی با هزاره‌ها نزدیک بودند. اما سرنوشت مشترک و میهن مشترک هزاره‌ها در کنار پشتون‌ها قرار داده بود. در برخی از کتاب‌های تاریخ آمده است که باری شاه محمود هوتکی با پادشاه صفوی به جور آمد نزدیک شده بود اما هزاره‌ها مشوره این کار را ندادند و به شاه محمود گفتند که اول پادشاه ایران باید دختر خود را به شاه محمود بدهد و پس از آن جور آمد شود. شهر شیراز را زبردست خان هزاره فتح کرده بود. مرحوم غبار در «افغانستان در مسیر تاریخ» این سخن را چند بار تکرار کرده است که قوم هزاره اگر از یک سو تحت فشار اعمال ایرانی قرار داشتند، از سوی دیگر فیودالان خود شان نیز ساحه زندگی را بر آن‌ها تنگ کرده بود. بناً آن‌ها طرفدار سر سخت ایجاد یک حکومت مقتدر مرکزی و استقلال ملی افغانستان بودند. همین دلیل بود که آن‌ها در ایجاد یک دولت ملی از ته دل و مخلصانه با احمدشاه بابا کمک کردند. در دوران امیر مستبد یا پولادی، امیر عبدالرحمن خان به خاطر خاتمه بخشیدن به سیستم ملوک الطوایفی اکثر اقوام و قبایل افغانستان شکنجه و رنجانده شدند اما در این میان، هم بالای هزاره‌ها و هم بالای وردک‌ها فشار زیادی وارد شد. سیاستمداران و جنرالان جهاد آن زمان مانند مستوفی حبیب الله خان، غازی محمد جان خان و جنرال غلام حیدر خان از قوم وردک بودند. آن‌ها از همان اول شک داشتند که شاید امیر عبدالرحمن خان به کمک انگلیس‌ها آمده و پادشاه شده است. به همین دلیل، این اشخاص قبل از آن که عبدالرحمن خان به پادشاهی برسد، تلاش کردند تا جلو اقتدار و نفوذ او را بگیرند. وقتی که عبدالرحمن خان به پادشاهی رسید، این شخصیت‌های ملی را یا شهید و یا فراری کرد. یکی از شاروالان سابق شهر کویته بلوچستان به نام سردار محمد ایوب خان، وردک بود. مانند او برخی از افراد دیگر قوم وردک نیز که در حکومت پاکستان به مقامات بلندی رسیده اند، از بقایای خانواده‌های اند که عبدالرحمن خان آن‌ها را رانده و زمین و جایداد شان را میان اقوام دیگر تقسیم کرده بود. درست مانند وردک‌ها، خانواده‌های زیاد هزاره نیز در شهر کویته دیده می‌شوند که نیاکان شان را عبدالرحمن خان تبعید کرده بود و یا خود شان مجبور به فرار شده بودند. مرحوم غبار می‌نویسد که یک تعداد فیودالان هزاره می‌خواستند که مردم زحمتکش این قوم را از اردو و دربار افغانستان دور نگه دارند تا در استثمار بی رحمانه آن‌ها دست باز داشته باشند. از این سخن برمی‌آید که امیر عبدالرحمن از یک سو، مجاز شدیداً مستبد داشت و از سوی دیگر ارباب‌های هزاره یا به قول غبار فیودالان شان، می‌خواستند که برای سرکوب و استثمار هزاره‌ها اختیار بیشتری داشته باشند. به همین دلیل دشمنی میان هزاره‌ها و حکومت عبدالرحمن بسیار شدید شد. عبدالعلی مزاری، رهبر حزب وحدت،

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارئ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

در سخنرانی که در چنداول کابل انجام داده بود و اخبار طلوع وحدت در شماره ۲۲ خود در دلو ۱۳۷۱ به طور کامل نشر کرده بود، در مورد این موضوع روشنی کافی انداخته بود. او گفته بود که امیر عبدالرحمن خان سران قومی هر بخش افغانستان را به حضور خود خواسته و به آن‌ها درمورد افغانستان معلومات می‌داد. مثلاً امیر برای این سران قوم در مورد چهار سمت افغانستان سخن می‌گفت و نام کشورهایی را گرفت که با افغانستان سرحد مشترک دارد. اما زمانی که امیر گفت که در غرب افغانستان ایران واقع است، یک هزاره بالای امیر صدا کرد که تو اشتباه می‌کنی. سرحد غربی افغانستان با ایران نه بلکه به هزاره‌جات منتهی می‌شود. اگر سخن همین گونه باشد، پس تمام مسولیت رخدادهای خونین و سرکوب هزاره‌ها کاملاً بر دوش امیر عبدالرحمن خان نخواهد بود، بلکه اربابان هزاره آن زمان نیز در این مسولیت شریک اند. زیرا طوری که رخدادهای اخیر نشان داد، برادران هزاره ما از قدیم به این سو برخی مطالبات مشروعی داشتند و دارند ولی هیچگاه از تجزیه کشور حمایت نکرده اند و آن عده سیاستمداران هزاره که به گونه آشکار یا پنهان در این مورد نظر خود را ارائه کرده اند، از فکر و احساس همه هزاره‌ها نمایندگی نمی‌کنند.

یکی از خاطرات فراموش ناشدنی من این است که وقتی در دهه دیموکراسی به خاطر مراسم عاشورا روزی به تکیه‌خانه جمال مینه رفتم، یک دوست هزاره من (قربان زاده) که در آن زمان همکارم بود، از رفتنم به تکیه‌خانه زیاد خوشحال شد. به همین گونه یک وکیل ولسی جرگه به نام اسماعیل مبلغ که به قول مردم، من با او سلام علیک داشتم، از این کارم زیاد تحسین کرد. وقتی از تکیه‌خانه برون شدم که اگر رهبران ملی پشتون در روز عاشورا به تکیه‌خانه جمال مینه بروند، وحدت ملی بیشتر تحکیم خواهد یافت. بناً کارهای دیگر را رها کرده، از آن جا مستقیم به دفتر حزب افغان ملت رفتم و گفتم تا از رهبر این حزب، انجینیر غلام محمد فرهاد و بزرگ مشهور پشتون‌ها، خان عبدالغفار خان بخواهند تا در مراسم عاشورا در تکیه خانه جمال مینه اشتراک کنند. هر دو بزرگ این سخن را با خوشحالی قبول کردند. وقتی این بزرگان و شخصیت‌های سیاسی همراه شان، در نزدیکی تکیه‌خانه از موترهای شان پیاده شده و به سوی تکیه‌خانه حرکت کردند، یک عده جوانان هزاره خان عبدالغفار خان را از زمین برداشته و از بازوهای نیرومند خود برای او تخت روان ساختند. او را بالای همین تخت روان به تکیه‌خانه بردند و بر مبر نشاندند. آقای مبلغ در جریان سخنان خوش آمدی خویش گفت: «ما می‌شنیدیم که بیشتر مردم به شما لقب فخر افغان داده ولی می‌گویم که شما فخر آسیا نیز می‌باشید.» در مقابل، خان عبدالغفار خان نیز به سبک مخصوص خود در مورد محبت و دوستی و برادری صحبت کرد. ما می‌بینیم و خبر می‌شویم که مسلمانان سنی و شیعه در کنار هم زندگی می‌کنند، مسولین امنیتی آن کشورها ترس زیادی دارند، زیرا در این چنین روزها احساسات به جوش و خروش می‌آید. اما در آن روز در تکیه خانه جمال مینه دیوارهایی که به نام زبان، نژاد، و مذهب ایجاد شده بود، فرو ریخت. در آن روز یک دانشمند پشتون، استاد قیام الدین خادم در سخنرانی خود گفت که ما مثل امروز به عبادتگاه‌های همدیگر برویم. در جواب، محمد اسماعیل مبلغ ضمن تأیید سخن او گفت جایی که شما آمده اید، تکیه خانه است، عبادتگاه نیست. عبادتگاه ما و شما مشترک است و آن عبارت از مسجد است.

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارئ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړيکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de
يادونه: دليکنې د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليږلو مخکې په ځير و لولئ